در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۹۶
مهدویت و موعودگرایی (1396)

جلسه 2

مهدویت و موعودگرایی

جلسه دوم

موضوع: تعریف مهدویت و خانه مشترک بشریت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

سوال: نقش جوامع مختلف در حکومت مهدوی چگونه خواهد بود؟ آیا نگاه ها و دیدگاهها یکسان خواهد بود؟
این تعبیری که من در برنامه گذشته به کار بردم؛ «تاسیس خانه مشترک بشریت» است ؛ این عنوان، عنوان مقاله ای بود که بنده سال گذشته در واتیکان ارائه دادم؛ در واقع الهام من از دانشگاه زمان امام صادق علیه السلام شروع شد.
در دوران امام صادق علیه السلام با وجود فشار از جهات گوناگون از ناحیه خراسان از ناحیه بصره و مدینه و از ناحیه بنی الحسن ، امام تحت فشارند که به نوعی دست به قیام بزنند؛ امام علیه السلام این حرکت را به گونه ای دیگر تنظیم می کنند و در واقع یک دانشگاه را تاسیس می کنند .
دانشگاهی که امام صادق علیه السلام تاسیس می کنند نه ملیت در آن شرط است و نه نژاد و نه مذهب و نه دین (در این دانشگاه ابن ابی العوجا هست ، زراره هم هست).
نه سن شرط است نه زن و مرد بودن و نه هیچ حد و مرزی.
دانشگاه بازی که علوم مختلف در آن تدریس میشود و همه هم از آن استفاده می کنند؛ لذا ما باید عنوان «دانشگاه مشترک بشریت» به آن اعطا کنیم ؛ لذا من در نشستی که با برخی بزرگان مسیحیت داشتم ، گفتم که ما باید بیاییم و این مدل دانشگاه را پیاده کنیم.
از دانشگاه امام صادق علیه السلام می آییم و به حکومت امام زمان علیه السلام می رسیم ؛ در بی شماری از روایات داریم که حضرت یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا ... زمین را پر و لبریز می کند از عدل و قسط ...همانطور که از ظلم و جور پر شده است.
ممکن است تعبیر کنیم که منظور از عدل؛ یعنی مصادیقی در روابط فردی و قسط منظور روابط جمعی است.
اگر کسی بخواهد زمین را پر از عدل کند نمی تواند شاقول بیندازد و خط کش بگذاردو بگوید شما شیعه هستید او سنی است؛ او فلان است شما ماتریالیست هستید یا شما این هستید او این هست.
از این جهت ما معتقدیم که از آثار مهدویت این است که باید خانه مشترک بشریت باشد؛ از طریق دیگر مطلب را پی گیری می کنم؛ که حکومت مهدویت، ادامه حکومت علوی است منتها در دوران آخر الزمان.
یعنی ما دو حکومت علوی داریم؛ یکی در صدر اسلام که حکومت علوی است؛ دوم: همین حکومت امام مهدی علیه السلام است که به نوعی تجسم همان حکومت علوی است.
من حیفم می آید این جمله جاودان و جهانی را بیان نکنم که امیرالمومنین به مالک اشتر فرماندار مصر میفرمایند (چون دقیقا همین نسخه بنا هست کپی شود برای حکومت مهدوی)
وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلِ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ وَ

قَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.
مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش. از آنها خطاها سر خواهد زد و علتهایی عارضشان خواهد شد و، بعمد یا خطا، لغزشهایی کنند، پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همان گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد. زیرا تو برتر از آنها هستی و، آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده، برتر از توست و خداوند برتر از کسی است که تو را ولایت داده است. ساختن کارشان را از تو خواسته و تو را به آنها آزموده است.
هنر مهدوی این است که ضمن این که سوبسید نمی دهد و تنزل از اصول نمی کند و مماشات هم نمی کند که ارزشها را زیر پا بگذارد و به عبارتی ارزش ناانگاری کند...
به هر حال امام علیه السلام ، این قضیه را به مالک یادآور می شوند که بین زیاده طلبی خواص و خواسته مردم ، باید خواسته مردم را ترجیح دهی... و باید نگاهت به مردم باشد.
در حکومت مهدوی تاکید بر خانه مشترک بشری است کما این که امام صادق علیه السلام نیز دانشگاه مشترک بشری را می سازد.
بشریت به جایی میرسد که برای آمدن مصلح ،کاملا آماده است؛ همه راه ها را می رود و جواب نمی گیرد لذا وقتی مصلح می آید، به راحتی آنها او را می پذیرند.
اول کسی که با او بیعت می کند شیخ الشریعة جناب نوح علیه السلام است و وارسته ای که به او اقتدا می کند عیسی مسیح علیه السلام است ؛ امام مهدی علیه السلام با سیصد و سیزده فرمانده، قیام می کند و عدالت را آرام آرام برقرار می کند و طبیعتا قلبهای بیشماری را به سمت خود جذب می کند.
بنابراین بخش عظیمی از دنیا به آیین او گرایش پیدا می کنند؛ باز در روایات داریم که عقل انسان ها رشد می کند؛ دست قدرت امام زمان علیه السلام وقتی بر سر آن ها کشیده می شود، کمتر گرد فقر و قصور بر سر آن ها باقی خواهد ماند.
بنابراین انسان ها چه مسلمان و چه غیر مسلمان ، فوج فوج به سمت دین او گرایش می یابند ... «یدخلون فی دین الله افواجا» این جریان یک بار بدست خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تحقق می یابد و یکبار هم به دست خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف متحقق می شود.(جریان گرایش فوج فوج مردم به دین خدا)
شواهدی داریم که یهودیان و مسیحیان در زمان امام مهدی هم هستند ... و این نیست که صددرصد انسان ها به سمت دین امام علیه السلام کشیده می شوند ؛ و این جریان آزادی اندیشه ها و ادیان به جای خود باقی است به هر حال امام علیه السلام با این که عدالت را برقرار می کنند اما باز دشمنانی هم دارند تا حدی که بالاخره امام علیه السلام بدست یکی از دشمنان خود به شهادت می رسند.
به هر حال به این شکل نیست که همه باورها صددر صد تصحیح شود والبته تا حد زیادی افکار و معلومات رفعت پیدا میکند.
حضرت یا کارگزاران نظام مهدوی آن چه برایشان موضوعیت دارد محوریت عدل و حق است؛ آن محوریتی که با رضایت عمومی مردم گره خورده است.
امام علیه السلام در ادامه می فرمایند:
وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الاْمُورِ إِلَيْکَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ؛ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَؤُونَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلاَءِ، وَأَكْرَهَ لِلاِنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالاِلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الاِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ؛ وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلاَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الاُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغْوُکَ لَهُمْ، وَمَيْلُکَ مَعَهُمْ.
باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بوده و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.
خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری گران اند و چون حادثه ای پیش آید کمتر از

هر کس به یاریش برخیزند و خوش ندارند که به انصاف در باره آنان قضاوت شود. اینان همه چیز را به اصرار از والی می طلبند و اگر عطایی یابند، کمتر از همه سپاس می گویند و اگر به آنان ندهند، دیرتر از دیگران پوزش می پذیرند و در برابر سختیهای روزگار، شکیباییشان بس اندك است.

اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد.

حضرت برای خواص چند ویژگی را برشمردند:

یکی این که کمکشان در مضایق کم است و خرجشان زیاد است ؛ انصاف را نمی پذیرند ...

عموما به طور طبیعی کسانی هستند که صاحب مکنت اند ؛ از نظر مالی صاحب مقام اند ، صاحب جایگاهند صاحب موقعیت اجتماعی اند و معمولا خودشان را جدا از توده مردم حساب می کنند.

اولین کسی که به امام علیه السلام اقتدا می کند ، نوح علیه السلام است ؛ در واقع اقتدای نوح به امام زمان در واقع رسمیت بخشیدن به مهدویت است .

این که جناب عیسی مسیح می آید و اقتدا می کند ایشان شخصیت دوست داشتنی و مطلوبی است در تمام ادیان ، این ها از سر اتفاق نیست این که جناب نوح به امام زمان اقتدا می کند این ها از سر اتفاق نیست؛ و این ها همه نکته دارد و حاوی پیام است. و در واقع مهر تایید تمام ادیان به مهدویت است.

فایل pdf کلیک کنید